ادوار اول تا سوم مجلس مشروطه

آوردگاه تناقضات

■ سعید محسنی* ■

مجلس در ایران، میراث مشروطه است و گسستی را شکل داد که تاریخ ایران را به پیش و پس از آن تقسیم کرد و آوردگاه منازعاتی شد که تقابل سنت و تجدد را عینیت بیشتری بخشید. صدور فرمان مشروطه، محدودیت قدرت شاه و سپردن اختیار قانونگذاری به مجلس را در پی داشت و همین مجلس به‌عنوان مجلس مؤسسان، به تصویب قانون اساسی پرداخت. اما سیر تکامل مجلس، حکایت فراز و فرودهای تاریخی است که این گیاه نورسته را تاب نمی‌آورد. این نوشتار قصد دارد برخی ویژگی‌های مجالس مشروطه در دوره قاجار را مورد بررسی قرار دهد.

■ نظام‌نامه انتخاباتی مجلس

«مظفرالدین‌شاه» ۱۴ مرداد ۱۲۸۵، فرمان مشروطه را صادر کرد. در این فرمان، اجازه تشکیل مجلس از طبقات شش‌گانه ایران داده شد که شامل «شاهزادگان قاجار»، «علما»، «اعیان و اشراف»، «ملاکین»، «تجار» و «اصناف» بود. گروه‌های اجتماعی به‌منظور اخذ نظام‌نامه برای برگزاری انتخابات فعال بودند. آنان نظام‌نامه پیشنهادی دولت را نپذیرفتند. سرانجام پس از مقاومت دولت در پذیرش نظام‌نامه، گروه‌های اجتماعی، بیستم رجب نظام‌نامه را به تایید شاه رساندند. در نظام‌نامه انتخابات، شرایط خاصی برای انتخاب‌کنندگان در نظر گرفته شده بود. این قانون برمبنای طبقات اجتماعی و به‌صورت صنفی، تدوین و تنظیم شده بود. در ماده دوم نظام‌نامه، شرایط لازم گروه‌ها در نظر گرفته شد. مالکان و تجار برای شرکت در انتخابات، باید حجره و تجارت معینی داشته باشند. اصناف باید دکان و فلاحان باید به‌منظور کسب حق طبقاتی خود در مجلس، صاحب املاکی به ارزش هزار تومان باشند. همچنین نمایندگان بیشتر از تهران بودند. در مذاکرات مجلس، وقتی امام‌جمعه خویی، علت انتخاب ۶۰ نماینده از تهران را پرسید، پاسخ «مخبرالملک» به او به‌خوبی بیانگر تعجیل در ایجاد مجلس است. مخبرالملک گفت اگر این ۶۰ نفر در اینجا نبودند، مجلس حالا نبود و به‌واسطه این ملاحظات، این حق به تهران داده شده است. پس به این ملاحظه، هرچند زیادتر هم حق داده شود، سزاوارتر است. به هر حال مجلس از یک ترکیب صنفی - طبقاتی برخوردار شد، اما عمده و اساس آن را بازرگانان و اصناف تشکیل می‌دادند. در این نظام‌نامه، اکثریت مردم ایران، شامل «کشاورزان»، «دامپروران» و «صنعتگران»، از گروه رأی‌دهندگان خارج می‌شدند.

■ مجلس و تدوین قانون اساسی

پس از آنکه مجلس شورای ملی افتتاح شد، از دولت مطالبه قانون اساسی کرد. طرح اولیه آن را همان هیأتی که قبلاً قانون انتخابات و نظام‌نامه داخلی مجلس را نوشته بود، آماده کرد، اما این طرح اولیه مورد قبول مجلس واقع نشد. بنابراین خود مجلس به تدوین آن همت گمارد و بالاخره قانون اساسی در ۵۱ ماده، تصویب شد. این قانون مختص مجلس شورای ملی بود. مسؤولیت قانونگذاری را به نمایندگان مردم واگذار کرده و از این حیث، قدرت مطلقه را محدود کرده بود. اصول اول تا چهاردهم تشکیل مجلس، اصول پانزدهم تا سی‌ویکم وظایف مجلس و حدود و حقوق آن، اصول سی‌ودوم تا سی‌وهشتم اظهار مطالب به مجلس شورای ملی، اصول سی‌ونهم تا چهل‌ودوم عنوان مطالب از طرف مجلس، اصول چهل‌وسوم تا چهل‌وهفتم در شرایط تشکیل مجلس سنا و بقیه اصول، متضمن مواد مشترک بین ۲ مجلس و کیفیت و شرایط انحلال مجلسین است. این قانون دارای چندین نقطه‌ضعف بود که موجبات تنش‌های سیاسی را فراهم می‌کرد. برای نمونه، در هیچ اصلی از آن، به برابری مردم اشاره نشده بود. مبنای حکومت کاملاً مشخص نشده و این سوال مطرح بود که آیا حاکمیت کلاً به مردم تعلق دارد یا خیر؟ همچنین معلوم نبود آیا اوامر پادشاه مستقیماً قابل اجراست یا زمانی که به دفاع وزیر مسؤول رسیده باشد. افزون بر این، وزیران را در مقابل شاه، نه در برابر مجلس، مسؤول شناخته بود. پس از تصویب قانون اساسی، دولت تن به مسؤولیت پارلمانی نمی‌داد. فکر اصلاح قانون اساسی در ارتباط با همین قضیه پیش آمد. این فکر از «سعدالدوله» رئیس مجلس بود. بالاخره کمیسیون تدوین قانون اساسی تشکیل شد. وجهه نظر عمومی کمیسیون، تنظیم قانون اساسی مشروطه پارلمانی بود و قانون اساسی بلژیک مورد توجه خاص بود. در متمم قانون اساسی، اصول سی‌ام تا سی‌وچهارم به حقوق و اختیارات نمایندگان مجلس، اصول سی‌وپنجم تا سی‌وهشتم حقوق سلطنت، اصل چهل‌وچهارم مشعر بر مبرا بودن پادشاه از مسؤولیت و تایید مسؤولیت وزرا در برابر مجلسین و اصل چهل‌وششم حاوی اختیارات شاه در عزل و نصب وزیران بود. برمبنای متمم قانون اساسی، مجلس باید نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌های کشور می‌داشت، اما وقایعی که پیش آمد، نشان داد هنوز رابطه مجلس و دولت در قانون اساسی مشخص نیست. علاوه بر این، در عرصه عمل نیز به‌دلیل «ضعف فرهنگ مشارکت»، «حزب‌مداری» و «قانونمداری»، مجلس کانون منازعاتی شد که سرنوشت این نهاد و مشروطه را به یک تراژدی ختم کرد.

■ منازعات مجلس و دربار

نخستین مجادلات مقننه و مجریه و چالش میان مشروطه‌خواهان و مستبدان با بی‌اعتنایی «محمدعلی‌شاه» در جشن تاج‌گذاری به مجلس آغاز شد. یکی از نمایندگان ۳ روز بعد، در مجلس گفت: «این مجلس بی‌فایده است... اگر آنها این مجلس را نخواهند، بر ماست که بگوییم سلطنت با مجلس توأم است و این پادشاه، پادشاه مجلس است... باید به لوازم مشروطگی عمل شود...» رجوع به مشروح مذاکرات مجلس مشروطه، نشان می‌دهد به‌رغم تدوین قانون اساسی و تعیین جایگاه عمده مجلس، اما در میان نمایندگان و مجریه، بر سر اختیارات و صلاحیت‌های مجلس، دعوا بود. این امر در مباحثات مجلس حول درآمد و هزینه‌های دولت، ریاست «مسیو نوز» بر گمرکات و طرح مساله پاسخگویی وزرا، نمود یافت. مساله این بود که پاسخگویی وزرا در مقابل شاه یا مجلس مطرح است. بحث به‌جایی کشید که در مقابل سوال سعدالدوله که «مگر ما دولت مشروطه نیستیم؟» «مشیرالدوله» پاسخ داد: «خیر ما دولت مشروطه نیستیم... مجلسی که دارید جهت وضع قوانین است.» تا اینکه زیر فشار آزادی‌خواهان، واژه مشروطه برای نخستین‌بار در یک فرمان رسمی محمدعلی‌شاه، به کار برده شد. در مجموع، مشروطه‌خواهان به تفاوت مبانی معرفتی نظام‌های سیاسی اروپا با نظام حکومتی ایران توجه نداشتند و تنها قصدشان استفاده از ظرفیت مجلس در محدود کردن قدرت دربار و نظارت بر عملکرد دولت و تصویب قوانین لازم برای اداره کشور بود.

■ ادوار جنجالی مجالس

در صحنه سیاسی، عملکرد مجلس اول، به‌سرعت این نهاد را به کانون تحولات سیاسی تبدیل کرد و با توجه به جایگاه قانونی‌اش، بر صدر نظام سیاسی جای گرفت. این موضوع شاید تا حد زیادی به این واقعیت بازمی‌گشت که قانون اساسی ایران، سخت متأثر از قوانین اساسی کشورهای دموکراتیک فرانسه و بلژیک بود. مجلس در این زمان، در مقام دفاع از مشروطگی، با شاه و گرایش ارتجاعی‌اش در نبرد بود. بالاخره تلاش‌های جنجالی مجلس اول برای حضور بیشتر در صحنه سیاست و مهار شاه با توجه به سستی ریشه نهال آن و نداشتن درک درستی از مجلس، موجبات ضعف مجلس را فراهم کرد. اینچنین فشارهای خارجی، ارتجاع داخلی و تندروی‌های مجلسیان، موجب شد از توان مجلس کاسته شود. در نهایت نیز مجلس اول به توپ ارتجاع شاه بسته شد. مجلس دوم نیز پس از تغییر دولت و برکناری شاه بازگشایی شد. این مجلس در فضای متشنج، به دولت سپهدار و سردار «اسعد» رأی اعتماد داد و شاه سابق را با مقرری معین، به اروپا فرستاد. طی چند ماه بعدی، برای خارج کردن نیروهای روس که در جنگ‌های داخلی وارد ایالات شمالی شده بودند و دریافت وامی به مبلغ ۵۲ هزار پوند از بانک شاهی برای بازسازی نظام اداری، به موفقیت‌هایی دست یافت. بالاخره مجلس دوم نیز به‌دلیل نپذیرفتن اولتیماتوم روس‌ها منحل شد، اما نایب‌السلطنه نمایندگان را به اقدامی خلاف قانون اساسی متهم کرد. در کل، کارنامه مجلس‌های نخستین مشروطه نشان داده است از طرفی با توجه به جایگاه قانونی خود، نقش محدودکننده نهاد سلطنت را ایفا کرده‌اند و از طرفی نیز با توجه به تصویب قوانین و رسیدگی به وظایف محوله، احساس می‌شد بسیار کمتر به این وظایف پرداخته‌اند و بیشتر دولت‌های حاکم را به چالش کشیده‌اند. همین چالش‌ها بر تشنج فضای سیاسی کشور می‌افزود و سرنوشت مجلس را بحرانی می‌کرد.

■ نظام حزبی مجلس

در مشروطه اول و نخستین دوره مجلس، نظام حزبی شکل نگرفت و چیزی که ظهور و بروز یافت، تنها شکل‌گیری مقدماتی جناح‌هایی بود که در برداشت تقی‌زاده، یکی جناح تندرو و دیگری جناح محافظه‌کاران بودند. به‌تدریج و پس از فتح تهران، جریان تندرویی در سیاست ایران هویدا شد که در ابتدا، به انقلابی معروف شد و در روزنامه‌های وابسته خود، اعتدال را مذموم می‌شمرد. در برابر این جریان، جریان دیگری نیز وجود داشت که با این تندروی‌ها و دسته‌بندی‌ها مخالف بود. این جریان که روزنامه مجلس را به‌مثابه تریبون خویش برگزیده بود، دسته‌بندی و پارتی‌بازی را در زمانه طنازی نمی‌پسندید. اما «ملک‌زاده» روایت دیگری دارد. پس از فتح تهران و تشکیل حکومت جدید، دیری نگذشت که گیاه زهرآلود اختلاف و نفاق از خاک سر برآورد و کشمکش علنی شد و به‌تدریج شدت هم یافت تا به ماجرای پارک اتابکان منتهی شد. تعارض بین مشروطه‌خواهان که در مجلس اول، در مذاکرات مربوط به قانون اساسی آشکار شده بود، با پدید آمدن احزاب در مجلس دوم مشروطه، عمق و وسعت بیشتری یافت. بازگشایی دومین دوره مجلس، مقطعی بود که شکل‌گیری رسمی و علنی احزاب را تعین بیشتری بخشید. با تشکیل مجلس و در هنگام بحث و بررسی‌ها، جناح‌بندی‌های مختلفی در صحن مجلس مشخص شد که بویژه بعد از مرگ «عضدالملک» و در هنگام انتخاب نایب‌السلطنه، نمود بیشتری یافت. «مستوفی‌الممالک»، کاندیدای جریان انقلابی، در برابر «ناصرالملک»، کاندیدای جریان اعتدالی، شکست خورد و همین امر موجب شد «ناصرالملک به جهت نقشی که در اشاعه مسلک اعتدالی داشت»، «آن مسلک را از قول تنها بیرون آورده، به فعلیت هم برساند.» این پیش‌بینی محقق شد و ناصرالملک پس از نیابت در جلسه ۲۳ صفر ۱۳۲۹ قمری، درخواست روشن شدن عقیده و مرام اکثریت و اقلیت مجلس را کرد و اعلام داشت اصول پارلمانی به‌معنای واقعی، باید در ایران مستقر شود و اقلیت، اکثریت و فراکسیون‌های پارلمانی باید رویه سیاسی خود را تعیین کنند. بدین‌ترتیب فراکسیون اکثریت اعتدالی در مقابل اقلیت دموکرات، گرد هم آمد و اعتدالیون را شکل داد. این جناح‌بندی‌ها در نبود یک فرهنگ مسالمت‌آمیز گفت‌وگو و مباحثه، آغاز مجادلاتی بود که در کنار سایر عوامل دیگر، بر تشتت و هرج‌ومرج فضای سیاسی افزود و مشروطه را با خود به بن‌بست کشاند.

*** دانشجوی دکترای علوم سیاسی**

منبع: برهان

نگاهی به گزارش «ارزیابی جامعه اطلاعاتی آمریکا از تهدیدات جهانی» در سال ۲۰۱۶

ایران تهدیدی برای همه فصول

جامعه اطلاعاتی آمریکا چندی پیش گزارش مشروح خود درباره تهدیدات پیش روی آمریکا در سال ۲۰۱۶ را منتشر کرد که بخش مهمی از آن به ایران اختصاص یافته است. به گزارش فارس، در این گزارش ۲۹ صفحه‌ای بارها به نام ایران اشاره شده و یک بخش کامل هم به جمهوری اسلامی ایران اختصاص یافته است. این گزارش به طور کلی در فصول زیر تدوین شده است:

تهدیدات جهانی شامل:

۱- سایبر و فناوری
۲-تروریسم
۳- تسلیحات کشتار جمعی و اشاعه
۴- فضا و ضدفضا
۵- ضداطلاعات
۶- جرائم سازمان‌یافته فراملی
۷- اقتصاد و منابع طبیعی
۸- امنیت انسانی

در ادامه نگاهی داریم به مهم‌ترین بخش‌های این گزارش سالانه:

■ ایران بین ۵ تهدید سایبری اصلی علیه آمریکا

در اولین فصل از این گزارش، در بخشی با عنوان «تهدیدگران پیشرو»، نام ایران در کنار روسیه، چین، کره شمالی و بازیگران غیردولتی، به‌عنوان یکی از ۵ تهدید سایبری اصلی علیه آمریکا، ذکر شده است.

در توضیح نقش ایران در حوزه سایبر آمده است: «سال ۲۰۱۵، ایران برای پشتیبانی از اولویت‌های امنیتی خود، اثرگذاری بر رخدادها و مقابله با تهدیدات، از جاسوسی، پروپاگاندا و حملات سایبری از جمله علیه متحدان ایالات متحده در منطقه، استفاده کرد».

■ تکرار دوباره اتهام حمایت ایران از تروریسم

در فصل دوم این گزارش یعنی فصل مربوط به «تروریسم» همانطور که انتظار می‌رفت، ایران به حمایت از گروه‌های تروریستی متهم شده است. در ابتدای این فصل آمده است: «ایالات متحده و متحدانش در سال ۲۰۱۶ با محیط تهدید چالش‌برانگیزی مواجه هستند. افراط‌گرایی خشن سنی از دهه ۱۹۷۰ به بعد روند رو به رشدی داشته و بیش از هر زمان دیگری در طول تاریخ، گروه، عضو و مأمن دارد. در عین حال افراط‌گرایی خشن شیعی احتمالا برای مقابله با تهدیدات فرضی و واقعی و همچنین پیشبرد نفوذ ایران، تنش‌های مذهبی را تعمیق خواهد کرد». این گزارش در بخش دیگری ایران را به حمایت از حوثی‌ها در یمن متهم کرده و افزوده است: «ایران به‌عنوان اصلی‌ترین حامی دولتی تروریسم، به اعمال نفوذ در بحران‌های منطقه از طریق سپاه پاسداران انقلاب [نیروی قدس] و شرکای تروریستش در حزب‌الله لبنان و گروه‌های نیابتی دیگر، ادامه می‌دهد. این کشور همچنین از متحدان خود در منطقه، حمایت نظامی و اقتصادی می‌کند. ایران و حزب‌الله همچنان تهدیدی تروریستی برای منافع ایالات متحده و شرکایش در سراسر جهان هستند».

■ برجام شفافیت برنامه ایران را افزایش داد

نام ایران در فصل سوم گزارش که مربوط به «تسلیحات کشتار جمعی و اشاعه» است هم وجود دارد. در ابتدا در بخش مربوط به کره شمالی عنوان شده است پیونگ‌یانگ به ایران اقلام مربوط به برنامه موشکی صادر کرده است. در ادامه در صفحه ۸ این گزارش، بخش کاملی به ایران اختصاص یافته است، با این عنوان: «پایبندی ایران به توافق با هدف حفظ توانمندی‌ها و رسیدن به رفع تحریم‌ها». در این بخش آمده است: «ایران احتمالا برنامه جامع اقدام مشترک را ابزاری برای رفع تحریم‌ها و در عین حال حفظ توانمندی‌های هسته‌ای‌اش و همچنین گزینه توسعه زیرساخت‌های هسته‌ای‌اش می‌داند. ارزیابی ما همچنان این است که هدف راهبردی فراگیر ایران جهت ارتقای امنیت، پرستیژ و نفوذ منطقه‌ای، این کشور را به پیگیری توانمندی‌هایی واداشته که اهداف ایران در زمینه انرژی هسته‌ای و فناوری را محقق کرده و در عین حال این توان را به این کشور می‌دهد که در صورت اتخاذ تصمیم، بتواند تسلیحات هسته‌ای قابل حمل با موشک بسازد. پیگیری این اهداف از سوی ایران، میزان پایبندی این کشور به برجام در طول زمان را تعیین می‌کند. نمی‌دانیم که آیا ایران نهایتا تصمیم به ساخت سلاح هسته‌ای می‌گیرد یا نه». همچنین ارزیابی ما همچنان این است که ایران برای ساخت یک سلاح هسته‌ای، با هیچ مانع غیرقابل عبوری مواجه نیست که همین امر اراده سیاسی ایران را به مهم‌ترین عنصر بدل می‌کند. با این حال، اجرای برجام از سوی ایران، زمان مورد نیاز این کشور برای تولید مواد تشعشع‌زا برای ساخت یک سلاح هسته‌ای را از چند ماه به حدود یک سال افزایش داده است. برجام همچنین شفافیت فعالیت‌های هسته‌ای ایران را افزایش داده است که این امر عمدتا از طریق دسترسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و اختیارات بازرسی ذیل پروتکل الحاقی موافقتنامه جامع پادمانی، حاصل می‌شود. در نتیجه، جامعه بین‌المللی در جایگاه مناسبی قرار گرفته تا به سرعت تغییراتی را که با هدف کاهش زمان مورد نیاز ایران برای تولید مواد تشعشع‌زا در برنامه این کشور انجام می‌شود، شناسایی کند. علاوه بر این، برجام ابزاری در اختیار آژانس قرار داده تا موارد نقض ممنوعیت‌های اعمال‌شده بر فعالیت‌های مشخص تحقیق و توسعه را که می‌توانند به ساخت یک سلاح هسته‌ای کمک کنند، مورد تحقیق قرار دهد. قضاوت ما این است که ایران در صورت ساخت سلاح‌های هسته‌ای، ترجیح می‌دهد برای استفاده از آنها، موشک‌های بالستیک را به کار گیرد. موشک‌های بالستیک ایران ذاتا دارای توان حمل تسلیحات کشتار جمعی هستند و تهران همین حالا هم بزرگ‌ترین زرادخانه موشک‌های بالستیک در خاورمیانه را در اختیار دارد. پیشرفت ایران در پرتاب موشک‌های فضایی و همچنین خواسته این کشور برای ایجاد بازدارندگی در برابر ایالات متحده و متحدانش، ابزار و انگیزه لازم برای ساخت موشک‌های دوربردتر از جمله موشک‌های بالستیک قاره‌پیما را در اختیار ایران قرار می‌دهد».

■ نقش ایران در منطقه

در ادامه پس از پایان تهدیدات جهانی، در فصل مربوط به تهدیدات منطقه‌ای، در چند بخش دیگر از جمله مساله ضداطلاعات و همچنین بررسی اوضاع در ترکیه، عراق، یمن و سودان نیز از ایران نام برده شده است. جامعه اطلاعاتی آمریکا در گزارش خود نوشته‌است: سرویس‌های اطلاعاتی ایران همچنان آمریکا را به‌عنوان اصلی‌ترین تهدید می‌بینند. این ارزیابی، گسترش نفوذ و نقش ایران در منطقه را مایه نگرانی ترکیه دانسته و حمایت ایران از گروه‌های شیعه دخیل در بازپس‌گیری مناطق تحت تصرف داعش در عراق را دلیل بی‌میلی اهل سنت این مناطق به مخالفت با داعش ارزیابی کرده است. درباره یمن نیز ایران به‌عنوان پشتیبان حوثی‌ها معرفی و عنوان شده است که ایران آمادگی خود برای مذاکره را نشان داده است. درباره سودان هم در این گزارش گفته شده این کشور پس از قطع روابط دیپلماتیک با ایران، به عربستان نزدیک‌تر شده است.

■ ارزیابی کلی گزارش از ایران

صفحه ۲۴ گزارش تقریبا به طور کامل به ایران اختصاص یافته و در آن درباره برنامه جامع اقدام مشترک، برنامه موشکی و نقش منطقه‌ای ایران صحبت شده است. در این بخش از گزارش آمده است: «از ماه ژانویه، تهران تعهدات لازم برای اجرای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) را اجرایی کرده، بازداشت‌شدگان را مبادله کرده و ۱۰ ملوان ایالات متحده را آزاد کرده است. با وجود این تحولات، جمهوری اسلامی ایران به دلیل حمایتش از تروریست‌های منطقه‌ای و گروه‌های شبه‌نظامی و رژیم «بشار اسد» (رئیس‌جمهور سوریه) و همچنین توسعه توانمندی‌های پیشرفته نظامی، تهدیدی پایدار برای منافع ملی ایالات متحده است. تهران خود را رهبر «محور مقاومت» شامل اسد و گروه‌های محلی همسو با ایران بویژه حزب‌الله لبنان و شبه‌نظامیان شیعه عراقی می‌داند. هدف آنها مقابله با نفوذ ایالات متحده، عربستان سعودی و اسرائیل، تقویت متحدانشان و مبارزه با گسترش داعش است. تهران ممکن است از شهروندان آمریکایی بازداشت‌شده هنگام ورود به اراضی ایران، به‌عنوان یک برگ چانه‌زنی برای دستیابی به امتیازات مالی یا سیاسی همسو با اهداف راهبردی‌اش، استفاده کند». این گزارش می‌افزاید: «دخالت ایران در درگیری‌های سوریه، عراق و یمن در سال ۲۰۱۵ تعمیق شد. در سوریه، ایران به صورتی علنی‌تر به کشته شدن «شهدا»ی ایرانی اذعان کرده، شمار نیروهایش را افزایش داده و نقش پیشروتری در مبارزه با «تروریست‌ها» برعهده گرفته است. در عراق، نیروهای رزمی ایران، از راکت، توپخانه و پهپاد برای مقابله با داعش استفاده کرده‌اند. ایران همچنین با تلاش برای انتقال کمک برای حوثی‌ها، از آنها حمایت می‌کند. تهران قطعا در سال ۲۰۱۶ نیز برای حمایت از شرکای منطقه‌ای خود و گسترش نفوذ منطقه‌ای‌اش در سراسر خلیج‌فارس و مرزهای شرقی خود فعال خواهد ماند. مقامات ایرانی معتقدند مقابله با دشمنان در مناطق دور از مرزها، به جلوگیری از کشیده شدن بی‌ثباتی به داخل ایران کمک کرده و تهدید داعش برای ایران و شرکای منطقه‌ای‌اش را کاهش می‌دهد. ایران همچنین همکاری خود با روسیه در منطقه را افزایش داده است». در ادامه گزارش با بیان اینکه «آیت‌الله خامنه‌ای رهبر عالی ایران همچنان ایالات متحده را تهدیدی بزرگ برای ایران می‌داند و ارزیابی ما این است که با وجود اجرای برجام، نگاه وی تغییر نمی‌کند» عنوان شده است برخورد سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی با روزنامه‌نگاران و تجار متهم به ارتباط با غرب، پیامی است مبنی بر اینکه برجام به معنی تغییر در روابط با غرب نخواهد بود. این گزارش می‌افزاید: «ایران در ژانویه ۲۰۱۶ چند شهروند ایالات متحده را که در ایران بازداشت شده بودند، آزاد کرد اما ممکن است این کشور از شهروندان دیگر ایالات متحده به‌عنوان یک برگ چانه‌زنی برای امتیازگیری از ایالات متحده استفاده کند». در پایان بخش مربوط به ایران در گزارش آمده است: «نظامیان و سازمان‌های امنیتی ایران می‌خواهند نشان دهند آرمان‌های قدرت منطقه‌ای آنها با وجود توافق هسته‌ای، تغییری نکرده است. یک هفته پیش از روز اجرای برجام، ایران آزمایش یک موشک بالستیک «دوربرد» و دقیق‌تر خود به نام «عماد» را علنی کرد. ایران همچنین توسعه سامانه‌های تسلیحاتی تولید داخل، زیردریایی‌ها و جنگ‌افزارهای سطحی، توپخانه و پهپادی را با هدف ایجاد بازدارندگی در برابر دشمنان بالقوه خود و تقویت نفوذ و جایگاه منطقه‌ای‌اش، علنی می‌کند. مشارکت ایران در درگیری‌های سوریه و عراق، منجر به کسب تجربیات ارزشمند میدانی برای انجام عملیات‌های ضدشورش، توسط نیروهای این کشور شده است.

اشاره

۴۰ سال نفت قاجار و پهلوی

مطالب زیادی در ارتباط با تاریخچه نفت ایران نوشته شده است؛ از جمله چندین جلد کتاب درباره تاریخچه شرکت نفت انگلیس، توسط خود آن شرکت منتشر شده است.[1] ولی نقص عمده این کتب تاریخی، فقر داده‌هاست. علاوه بر این، برخی از این مورخان عمدتاً بر اسناد و مدارک منتشره از سوی انگلیس تکیه کرده و بدین ترتیب از اعتبار کار خود کاسته‌اند. با وجود این، گزارش محرمانه «ملی شدن صنعت نفت ایران» که ظاهراً توسط بانک جهانی تهیه شده بود و در آرشیو وزارت خزانه‌داری ایالات متحده پیدا شد، منبعی غنی از داده‌ها را درباره نفت ایران از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۵۱ به دست می‌دهد.[2] تاریخ این گزارش، یعنی فوریه ۱۹۵۲ نشان می‌دهد سند فوق احتمالاً در طول بحران نفتی سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ برای آشنایی با وضعیت نفت ایران مورد استفاده قرار گرفته و جزئیات مندرج در سند حکایت از توجه مفرط دولت آمریکا به نفت ایران دارد. مطالب زیادی نیز درباره به اصطلاح توسعه اقتصادی و مدرنیزه‌کردن ایران توسط «رضاشاه» در بین سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ نوشته شده است. بانک جهانی در گزارشش به بررسی تأثیر صنعت نفت ایران بر اقتصاد کشور می‌پردازد:

«در طول ۴۰ سال اخیر، جمعیت ۱۳ تا ۱۸ میلیون نفری ایران عمدتاً به کشاورزی و تجارت و تولید منسوجات اشتغال داشته‌اند. به‌رغم وفور مواد خام، نیروی کار و دسترسی به دریا، هیچگونه صنایع سنگین یا کارخانه تولید یا فرآوری مواد خام به‌جز نفت در این کشور وجود ندارد. شاید هیچ کشور دیگری در جهان نباشد که با داشتن منابع قابل مقایسه با ایران از لحاظ توسعه اقتصادی به این اندازه عقب‌افتاده باشد. معهذا، این کشور بدون شک دارای بزرگ‌ترین عملیات نفتی منسجم با پایین‌ترین هزینه تولید در جهان است. ولی این صنعت نفت چه سهمی در اقتصاد ایران داشته است؟»

این گزارش فقدان پیشرفت در ایران را با پیشرفت اقتصادی سریع «۳۰ سال اخیر در ترکیه - که به اندازه ایران از موهبت منابع طبیعی برخوردار نیست» مقایسه می‌کند.[3] متأسفانه، اقتصاد ایران هیچ سودی از نفت نبرده بود. تولید نفت در ایران در سال ۱۹۱۱ شروع شد. از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۲۰ درآمدی بالغ بر ۳۲۵ هزار لیره (معادل ۱/۶ میلیون دلار) از محل دریافت حق‌الامتیاز نفت نصیب ایران شد. از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۱ این مبلغ به ۶۰ میلیون دلار رسید؛ از سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۱ به ۱۲۵ میلیون دلار و از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۱ به ۲۵۰ میلیون دلار رسید. در دوره حکومت رضاشاه (۱۹۴۱-۱۹۲۱) درآمد ایران از محل دریافت حق‌الامتیاز نفت بالغ بر ۱۸۵ میلیون دلار بود.

درآمد حاصله از محل دریافت حق‌الامتیاز در طول کل دوره ۴۰ ساله (۱۹۱۱ تا ۱۹۵۱) بالغ بر ۱۱۳ میلیون لیره یا ۴۳۵ میلیون دلار می‌شد. کل سود اعلام‌شده شرکت نفت انگلیس و ایران، منهای سود شرکت‌های تابعه، در طول این دوره ۵ میلیارد دلار بوده است. به عبارت دیگر، فقط نزدیک به ۸ درصد از کل سود محاسبه‌شده از سوی شرکت نفت عاید ایران شد. گزارش بانک جهانی آشکار می‌کند که: «براساس این برآوردها، شرکت [نفت انگلیس و ایران] با عدم اجرای درست و توأم با حسن نیت تعهداتش در چارچوب امتیاز دارسی و با مهندسی کردن نحوه تعویض امتیاز دارسی با قرارداد نامطلوب سال ۱۹۳۳، ایران را از درآمدی بالغ بر ۱۲۰۰ میلیون دلار [معادل ۱/۲ میلیارد دلار] محروم کرد».[4] با معیارهای سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۵۱ و برای کشور فقیری مثل ایران، ۱/۲ میلیارد دلار درآمدی غیرقابل تصور بود. مثلاً در سال ۱۹۲۵ کل مخارج دولت ایران فقط ۲۰ میلیون دلار بوده است. این گزارش می‌افزاید که میزان واقعی چپاول ثروت نفتی ایران به دست انگلیس به مراتب بیشتر از ۱/۲ میلیارد دلاری است که براساس آمار و ارقام منتشره از سوی خود شرکت برآورد شده است. در طول سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ رضا شاه بخش عمده‌ای از ۱۸۵ میلیون دلاری را که انگلیسی‌ها به ایران پرداخته بودند، سرقت کرد و آنها را به حساب‌های بانکی خود در لندن، سوییس و نیویورک ریخت. تاریخ ۳۰ ساله نفت ایران از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۴۱ را به درستی می‌توان ۳۰ سال غارت و چپاول نامید.

پی‌نوشت:

۱- مثلاً نک: نفت، قدرت، و اخلاق؛ فرمانفرماییان و فرمانفرماییان، خون و نفت؛ الول- ساتن، نفت ایران

۲- بانک جهانی، «ملی‌شدن صنعت نفت ایران: چکیده‌ای از ریشه‌ها و مسائل» مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۵۲؛ در وزارت خزانه‌داری آمریکا، پرونده شماره ۳۰۶/۷/۳۶۲، سند شماره ۵۴۱

۳- همان، ص ۳

۴- همان، ص ۲۱

منبع: برگرفته از کتاب رضاشاه و بریتانیا، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی